

تحلیل کنش‌های گفتاری در خطبه غدیر بر اساس نظریه آستین و سرل*

[فریده صرفی^۱ / ثریا قطبی^۲ / فریده داودی مقدم^۳]

چکیده

نظریه کنش گفتاری یکی از نظریات مطرح در علم کاربردشناسی زبان است که با لحاظ نمودن زبان در بافت کنش انسانی، دستیابی به ناگفته‌های متن و تحلیل معانی غیرآشکار گفتار را امکان‌پذیر ساخته و موجب تفسیر نظام مند متون می‌شود. طبق این نظریه، انسان برای بیان منظور خویش، تنها به تولید پاره‌گفتارهای حاوی کلمات و ساختارهای دستوری بسنده نمی‌کند؛ بلکه سعی دارد تا از رهگذر این پاره‌گفتارها، اعمالی را انجام دهد که کنش گفتار نام دارد. هدف از تحقیق حاضر شناسایی و تحلیل کنش‌های گفتاری در خطبه غدیر بر پایه مهم‌ترین کنش‌های گفتاری در نظریه سرل است. یافته‌های تحقیق نشان داد که در خطبه غدیر، از کنش‌های گفتاری متعددی برای رساندن پیام اصلی خطبه استفاده شده است. در کنش‌های اعلامی با انجام موفق فعل گفتاری اعلان، وضعیت جدیدی پدیدار گشته و امام علی علیه السلام به عنوان جانشین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله منصوب می‌شود. هم‌چنین در کنش‌های ترغیبی، از مخاطب خواسته شده تا تکلیف الهی خویش

* تاریخ دریافت مقاله: (۹۷/۰۷/۲۵)، تاریخ پذیرش: (۹۸/۰۴/۰۱).

۱. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه شاهد، faride.sarfi@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شاهد، sghotbi@shahed.ac.ir

۳. دانشیار گروه ادبیات فارسی دانشگاه شاهد، fdavoudy@gmail.com

را در خصوص ولایت و جانشینی امام علی علیه السلام به انجام برساند. به علاوه، در کنش‌های اظهاری، واقعیت موجود در مورد جانشینی امام علی علیه السلام بر زبان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم جاری شده و سعی در آشکارا ساختن درستی آن می‌شود. در کنش‌های تعهدی نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خویش را متعهد به ابلاغ فرمان الهی در جانشینی حضرت علی علیه السلام می‌داند و در کنش‌های عاطفی، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با بیان جایگاه امام علی علیه السلام، احساس خویش را از طریق بُعد عاطفی بازگو می‌کند. با توجه به بافت موقعیتی خطبه و کنش‌های به‌کاررفته در آن، گوینده در پی معرفی جانشین، با کمک ترغیب مخاطب، اظهار و توصیف ویژگی‌ها و یادکرد فضیلت‌های امام علی علیه السلام، ذهنیت خود را با مخاطب به اشتراک گذاشته تا مخاطبان را به بیعت با امام علی علیه السلام فرا خواند. نتیجه آن‌که با آگاهی از حقایق فرازبانی حاکم بر متن خطبه غدیر و با استفاده از کارکردهای زبان، می‌توان به درک عمیق‌تری از لایه‌های زیرین خطبه غدیر رسید و از حقایق نهفته در آن پرده برداری کرد.

کلیدواژه‌ها: خطبه غدیر، کنش‌های گفتاری، کنش اعلامی، کنش اظهاری، کنش تعهدی، کنش ترغیبی، کنش عاطفی.

خطبه خوانی، یکی از تکنیک‌های ارتباطی اثربخش است. این شیوه تبلیغی کارآمد در روز غدیر و در پی نزول آیه ۶۷ سوره مائده، از حساسیت بالایی برخوردار است. خطبه غدیر از جمله گفتمان‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پیامبر اسلام ﷺ است که در زمانی نزدیک به وفات آن حضرت، پس از اتمام حج و به هنگام بازگشت از آن، در بافت و زمینه تاریخی مشخص، ایراد شده است.

تاکنون پژوهش‌های گوناگونی در تحلیل کنش‌های گفتاری در متون روایی انجام شده است. قنسولی در «بررسی کنش‌های گفتار در خطبه ۱۱۱ نهج البلاغه» (۱۳۷۹ ش)، پهلوان‌نژاد و رجب‌زاده در «تحلیل متن‌شناسی زیارت‌نامه امام رضا علیه السلام بر پایه نظریه کنش گفتار» (۱۳۸۹ ش)، فضائلی و نگارش در «تحلیل خطبه ۵۱ نهج البلاغه بر اساس طبقه‌بندی سرل از کنش‌های گفتاری» (۱۳۹۰ ش)، صلوح در «أفعال الكلام في نهج البلاغة للإمام علي عليه السلام» (۲۰۱۲-۲۰۱۳ م)، ایشانی و قزوینی در «تحلیل خطبه حضرت زینب علیه السلام در کوفه بر اساس نظریه کنش گفتار سرل» (۱۳۹۳ ش)، طباطبایی لطفی و قاسمی در «بررسی و طبقه‌بندی خطبه‌های نهج البلاغه از دیدگاه نظریه کنش گفتاری» (۱۳۹۳ ش)، طالبی در «دراسة الخطبة الجهادية لأمير المؤمنين علي عليه السلام على ضوء نظرية الأفعال الكلامية» (۱۳۹۴ ش)، داودآبادی فراهانی در «تحلیل خطبه فدکیه بر اساس نظریه کنش گفتاری» (۱۳۹۵ ش)، ایشانی و دلیر در «تحلیل کنش گفتاری خطبه امام حسین علیه السلام در روز عاشورا» (۱۳۹۵ ش)، دین‌محمدی و دهناد در «کاربردشناسی در بررسی کنش‌های گفتاری زیارت امین‌الله» (۱۳۹۵ ش)، میرقادری و اشراق‌پور در «بافت و کنش‌های گفتاری مناجات امام حسین علیه السلام در واپسین لحظات عمر» (۱۳۹۵ ش)، نجفی ایوکی و نوش‌آبادی در «تحلیل متن‌شناسی خطبه شش‌شقیه بر اساس نظریه کنش گفتاری سرل» (۱۳۹۶ ش) و طالبی و دیگران در «بررسی خطبه‌های جنگ امام علی علیه السلام بر اساس نظریه کنش گفتاری» (۱۳۹۶ ش)، به بررسی کنش‌های گفتاری پرداخته‌اند. اما تاکنون پژوهش مستقلی به منظور تحلیل کنش‌های گفتاری خطبه غدیر صورت

نگرفته است. از این رو پژوهش حاضر در نظر دارد تا به شیوه توصیفی - تحلیلی و بر اساس نظریه کنش گفتاری آستین^۱ و طبقه‌بندی پنج‌گانه سرل، به بررسی کنش‌های گفتاری در خطبه طولانی غدیر پرداخته و به این سؤال اصلی پاسخ دهد که تحلیل کنش‌های گفتاری در خطبه غدیر به چه صورتی است.

واحد تحلیل خطبه، پاره‌گفتار و ابزار تعیین آن، افعال کنشی موجود در خطبه غدیر بر اساس بافت زبانی ایراد شده است. علت انتخاب خطبه غدیر، اهمیت این خطبه و تأثیرگذاری عمیق آن بر مخاطبین است؛ به طوری که پس از اتمام ایراد این خطبه از سوی پیامبر ﷺ، شنوندگان بدون هیچ‌گونه ابهامی در درک آن، بلافاصله به امام علی علیه السلام سلام داده و تبریک گفتند. هم‌چنین حسن بن ثابت از شعرای معاصر با پیامبر ﷺ، با اجازه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره این واقعه مهم شعر سرود.^۲ گفتنی است خطبه غدیر با حجم‌های مختلف کوتاه، متوسط و بلند ضبط شده است. شکل کوتاه آن با حدود ۳۰۰ واژه در کتاب خصال شیخ صدوق، شکل متوسط آن با حدود ۷۰۰ واژه در کتاب اقبال سید بن طاووس و شکل بلند آن در کتاب روضة الواعظین قتال نیشابوری، و نیز در کتاب احتجاج طبرسی نقل شده است. شکل کوتاه آن در منابع فریقین وجود دارد، اما شکل بلندتر آن، تنها در منابع شیعی نقل شده است.^۳ تشخیص کنش‌های گفتاری خطبه طولانی غدیر بر اساس متن «الاحتجاج» از طبرسی صورت گرفته است. علت انتخاب این منبع، قدمت و کامل بودن آن می‌باشد. مهم‌ترین فراز این خطبه عبارت «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» است که از آن به عنوان «حدیث غدیر» یاد شده و در منابع روایی به صورت متواتر نقل شده است.^۴

1. Austin.

۲. محمدی ری شهری، محمد، دانش‌نامه امیرالمؤمنین، ۲/ ۲۷۵.

۳. جانی پور، محمد و فتاحی زاده، فتحیه و حسینی زاده، سیده زینب، «تحلیل محتوای سه خطبه غدیر با رویکرد لایه‌شناسی مضمونی»، مطالعات فهم حدیث، شماره ۷۹ و ۸۰.

۴. علامه عبدالحسین امینی، حدیث غدیر را از ۱۱۲ تن از صحابیان، گزارش، و در پایان، تأکید نموده است که آن چه او گزارش کرده، تمام آن چیزی نیست که وجود دارد. سید عبدالعزیز طباطبایی در پانویشت این سخن آورده است، صحابیانی دیگر که روایت غدیر را گزارش کرده‌اند، جز آنان که علامه امینی آنها را معرفی کرده را در کتاب علی ضفاف الغدیر یاد

کنش‌های گفتاری

در کنش گفتار، تأکید بر آن است که انسان برای بیان منظور خویش تنها به تولید پاره‌گفتارهایی که حاوی کلمات و ساختارهای دستوری است، اکتفا نمی‌کند؛ بلکه از رهگذر این پاره‌گفتارها، شگردهای زبانی را به شکل خودآگاه و ناخودآگاه به کار می‌گیرد که کنش گفتار نام دارد.^۱ کنش‌های گفتاری یکی از عناصر مهم و اساسی مطرح در مباحث کاربردشناسی زبان است که در تحلیل گفتمان نیز کاربرد دارد.^۲ تحلیل گفتمان به معنای تجزیه و تحلیل زبان است. به دیگر سخن می‌توان گفت: گفتمان، مجموعه پیچیده‌ای از رفتارهای زبانی در بافت فرهنگی هر زبان است که به منظور القای بهتر هدف گوینده، با شگردهای بیانی خاص و شکلی غالباً درونی شده، بروز می‌یابد. به تعبیر دیگر، گفتمان، تلازم میان گفته با کارکردهای اجتماعی یا معنایی است که در آن، اطلاعات به صورت پاره‌گفتار ارائه می‌شود و به صورت نمونه‌های نوشتاری، گفتاری و نشانه‌شناختی، تجلی پیدا می‌کند.

بر اساس نظریه کنش گفتار، برای کشف ناگفته‌های متن، به جای پرداختن به جمله‌ها یا واحدهای نحوی، باید به پاره‌گفتار توجه کرد. پاره‌گفتار قطعه‌ای کوتاه یا بلند از زبان است که حاصل معنای جمله و بافت تولید آن می‌باشد.^۳

در کنش گفتار توجه به بستر اجتماعی، تاریخی و ادبی متن اهمیت بسیار دارد.

کرده‌ام. لازم به ذکر است در کتاب الغدیر، فهرست بلندی از اقوال تابعیانی که حدیث غدیر را نقل کرده‌اند نیز آمده است. میرحامد حسین هندی نیز بخش بزرگی از کتاب عبقات الأنوار را به حدیث غدیر اختصاص داده و سند آن را به تفصیل گزارش کرده و ناستواری دیدگاه کسانی که به عدم تواتر آن باور دارند را روشن ساخته است (محمدی ری شهری، محمد، همان، ۵۳۷/۱).

۱. بختیاری، ژاله، «بررسی کنش‌های گفتاری مولوی در دفتر اول و دوم مثنوی معنوی، با تأکید بر کنش‌های گفتاری عمل روایت»، استاد راهنما: پارسا یعقوبی، استاد مشاور: طیبه فدوی، دانشگاه کردستان، دانشکده ادبیات فارسی، ۱۳۹۰ ش.

۲. طباطبایی لطفی، سید عبدالمجید و قاسمی، طاهره، «بررسی و طبقه‌بندی خطبه‌های نهج البلاغه از دیدگاه نظریه کنش گفتاری»، سیاست متعالیه، ۱۲/۶.

۳. فضائلی، سیده مریم و نگارش، محمد، «تحلیل خطبه پنجاه و یکم نهج البلاغه بر اساس طبقه‌بندی سرل از کنش‌های گفتاری»، رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث، ۸۵/۸۶.

این دیدگاه، مخالف برخی دیدگاه‌های نقد ادبی نوین یا ساخت‌گرایی است که متن را بدون در نظر گرفتن بافت موقعیتی آن بررسی می‌کنند. منظور از بافت، محیط، متن، حالات و شرایطی است که جمله‌ها در آن تولید می‌شوند. به تعبیر دیگر، بافت، شبکه‌ای از روابط است که میان صورت (دستور و واژگان) و جهان بیرون وجود دارد و معنای خارجی زبان را تشکیل می‌دهد. بافت را می‌توان فضایی دانست که متن در آن به وجود می‌آید و می‌تواند در محیطی بیرون از زبان یا درون زبان باشد. بافت موقعیتی ناظر به عوامل برون‌زبانی شامل پیشینه‌های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی و بافت متنی ناظر به عوامل درون‌زبانی شامل مجموعه‌ای از جملات پیشین و پسین از هر جمله است. برای دریافت دقیق‌تر معنای متن، لازم است علاوه بر توجه به معنای ظاهری واژگان و عبارات به عنوان عوامل درون‌زبانی، موقعیت‌های اجتماعی و تاریخی‌ای که متن، درون آن شکل گرفته را نیز به عنوان عوامل برون‌زبانی مورد توجه قرار داد.

آستین^۱، استاد فلسفه اخلاق دانشگاه آکسفورد، کار اصلی زبان را صرفاً اخبار صادق یا کاذب از واقعیت نمی‌داند.^۲ وی سه سطح متفاوت از افعالی که انسان هنگام سخن گفتن انجام می‌دهد را ارائه می‌کند. این سه سطح متفاوت، شامل فعل تلفظی، فعل مضمون در سخن و فعل ناشی از سخن است.

منظور از فعل تلفظی، واژه‌هایی با بار معنایی خاص است که گوینده آن را اظهار می‌کند. مراد از فعل مضمون در سخن، همان هدف یا مقصودی است که گوینده، واژه‌ها را برای افاده آن به کار گرفته است؛ به طور نمونه، هدف از به‌کارگیری فعل گفتاری «امرکردن»، تلاش برای وادار ساختن شنونده به انجام کاری است و هدف از گفتن جمله «من وعده می‌دهم»، تعهد به انجام دادن کاری است. منظور از فعل ناشی از سخن آن است که گوینده با اظهار عبارت‌های زبانی، در مخاطب خود عکس‌العمل و تأثیری پدید می‌آورد؛^۳ به طور نمونه، وقتی می‌گوییم «باران می‌آید»،

1. John Langshow Austin.

۲. سرل، جان آر، افعال گفتاری، ص ۲۹.

۳. همان، ص ۳۳.

شنونده واکنش‌های متعددی به آن نشان می‌دهد. ممکن است چتری برای گوینده فراهم کند، یا به بارش باران نگاه کند و یا چون بارش باران برنامه کاری او را تغییر داده، ناراحت شود.^۱

دسته‌بندی دیگری که از کنش‌های گفتاری آستین صورت گرفته، متعلق به سرل است. از منظر او، مشاهده موارد استعمال زبان نشان می‌دهد که پنج طبقه فعل مضمون در سخن وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱- **کنش تعهدی:** کنش تعهدی مربوط به متعهدکردن شخص گوینده برای انجام دادن عملی در آینده است. گوینده با قول دادن، سوگند خوردن و اعمالی نظیر اینها، متعهد می‌شود که در آینده کاری انجام دهد. افعال این کنش عبارت‌اند از: بیان موافقت کردن، تعهد دادن، تقدیم کردن، داوطلب شدن، ضمانت کردن، قسم خوردن، قول دادن، متعهد شدن.

۲- **کنش عاطفی:** کنش عاطفی شامل کنش‌هایی است که احساسات گوینده را مطرح می‌کند.^۲ به دیگر بیان، این کنش‌ها بیان حالت روانی گوینده دربارهٔ اوضاع و شرایطی است که در محتوای گزاره‌ای مشخص شده است. در این نوع کنش، گوینده نه تلاش می‌کند تا جهان بیرون را با کلماتی که بیان می‌کند مطابقت دهد و نه کلمات بیان شده را با جهان بیرون؛ بلکه صدق و حقیقت گزاره بیان شده، بدیهی و مسلّم فرض می‌شود. از جملهٔ افعال مرتبط با این کنش می‌توان به تبریک‌گفتن، سپاسگزاری کردن، عذرخواهی کردن، تمجید کردن، اظهار تأسف کردن، هجو کردن، سلام دادن، تحسین کردن، سرزنش کردن، خشنود کردن، دشنام دادن، اهانت کردن، تعجب کردن، تشکر کردن، شکایت کردن، خشمگین شدن، خشمگین کردن، ناسپاسی کردن و ناامید شدن اشاره کرد.^۳

۱. فضائلی، سیده‌مریم و نگارش، محمد، «تحلیل خطبهٔ پنجاه و یکم نهج البلاغه بر اساس طبقه‌بندی سرل از کنش‌های گفتاری»، رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث، ۸۶/۸۷.

۲. نجفی ایوکی، علی و رسول‌نیا، امیرحسین و کاوه‌نوش آبادی، علیرضا، «تحلیل متن‌شناسی خطبهٔ شششنبه بر اساس نظریهٔ کنش گفتاری سرل»، پژوهش‌نامهٔ نهج البلاغه، ۶/۱۹.

۳. همان.

۳- کنش ترغیبی: کنش ترغیبی به آن دسته از کنش‌های گفتاری اطلاق می‌شود که مخاطب را جهت انجام کاری ترغیب می‌کنند و او را در حالت تکلیف برای انجام عملی قرار می‌دهند. گوینده سعی می‌کند با سخنانش شرایطی را به وجود آورد که اعمالی انجام شود تا جهان را با محتوای گزاره‌هایی که شامل عمل آتی شنونده است، تطبیق دهد.^۱ این کنش، خواست‌ها و تمایلات گوینده را بیان می‌کند. نمونه بارز کنش ترغیبی را می‌توان در پرسش‌ها و درخواست‌ها مشاهده کرد. افعال کنش ترغیبی شامل: خواستن، توانستن، بایستن و لازم بودن، دستور دادن، دعوت کردن، اجازه دادن، سؤال کردن، بازخواست کردن، اطلاعات درخواست کردن، توضیح خواستن، تقاضا کردن، درخواست اثبات کردن، توصیه کردن، پیشنهاد کردن، القا کردن، هشدار دادن، به مبارزه طلبیدن، تکرار کردن، دوباره راه انداختن، اصرار و پافشاری کردن، اخطار دادن، اعلام نیاز کردن، به مبارزه طلبیدن، توصیه کردن، شرط گذاشتن، نصیحت کردن و التماس و تمنا کردن است.^۲

۴- کنش اعلامی: کنش اعلامی شامل کنش‌های گفتاری‌ای است که به محض بیان آنها، در جهان بیرون تغییرات واقعی ایجاد می‌شود. از آن جا که مؤثرترین این کنش‌ها وابسته به نهادهای اجتماعی و قانونی است، می‌توان آنها را «کنش‌های نهادینه» نامید. در چنین کنشی گوینده با بیان جمله، در جهان خارج تغییری ایجاد می‌کند؛ یعنی بین محتوای گزاره‌ای جمله و جهان خارج انطباق ایجاد می‌کند.^۳ افعال کنش اعلامی شامل: آغاز کردن کار، از کار برکنار کردن، اعلام کردن، انتصاب، به کار گماردن، پایان دادن کار، عقد قرارداد کردن و نام‌گذاری کردن است.

۵- کنش اظهاری: کنش اظهاری توصیف حالت یا حادثه‌ای است که گوینده در آن، عقیده خود درباره‌ی درستی و نادرستی یک مطلب را اظهار می‌کند. این کنش، تعهد

۱. همان.

۲. زرقانی، سید مهدی و اخلاقی، الهام، «تحلیل ژانر سطح براساس نظریه کنش گفتار»، ادبیات عرفانی، ۶/۶۸.

۳. نجفی ایوکی، علی و رسول‌نیا، امیرحسین و کاوه‌نوش آبادی، علیرضا، همان.

گوینده نسبت به صدق گزاره مطرح شده را نشان می‌دهد.^۱ به طور کلی اظهارات، ادعاها، نتیجه‌گیری‌ها، بیانات، تأکیدات، توصیفات، ابرازحقایق و مانند اینها که گوینده در آنها، جهان خارج را آن‌گونه که باور دارد به تصویر می‌کشد، دارای کنش اظهاری می‌باشند.^۲ افعال کنش اظهاری شامل تأییدکردن، دلیل آوردن، معرفی کردن، توصیف کردن، تفسیرکردن، شرح دادن، تغییرفعالیت دادن، بخشیدن، نفی کردن، اعتراض کردن، نقدکردن، محدودکردن، رهانمودن، ابرازکردن، ادعاکردن، بحث کردن، بیان کردن، پاسخ دادن، تصریح کردن، دسته‌بندی کردن، دفاع کردن، گفتن و گزارش دادن است.^۳

این پنج کنش گفتاری ارائه شده از سوی سِرل^۴ «پنج‌گانه سِرل» معروف‌اند. به گفته «ورشورن»^۵ طبقه‌بندی سِرل مؤثرترین طبقه‌بندی ارائه شده است؛ زیرا طبقات آن به هیچ وجه انحصاری نیست و یک پاره‌گفتار می‌تواند انواع مختلفی از کنش‌ها را دربربگیرد.

بافت موقعیتی خطبه غدیر

از آن جا که هرگفتمانی در شرایط خاصی شکل می‌گیرد، لازم است قبل از تحلیل خطبه غدیر، به بافت موقعیتی این خطبه و چگونگی شکل‌گیری آن توجه شود.

واقعه غدیر، پس از خاتمه حج و در مسیر بازگشت پیامبر ﷺ به مدینه، در روز هجدهم ذی‌الحجه سال دهم هجری قمری به وقوع پیوسته و این، تنها حجی بوده که پیغمبر اکرم ﷺ بعد از مهاجرت به مدینه انجام داده است. پیامبر ﷺ پنج یا شش روز مانده به حلول ذی‌الحجه الحرام، پس از غسل و تدهین، با پای پیاده و

۱. صفوی، کوروش، درآمدی بر معناشناسی، ص ۱۷۷.

۲. نجفی ایوکی، علی و رسول‌نیا، امیرحسین و کاوه‌نوش آبادی، علیرضا، «تحلیل متن‌شناسی خطبه شفشقیه بر اساس نظریه کنش گفتاری سِرل»، پژوهش‌نامه نهج البلاغه، ۵/۱۹.

۳. زرقانی، سیدمهدی و اخلاقی، الهام، همان.

4. Searle.

5. Verschueren.

بالباس احرام، از مدینه خارج می‌شود و اهل بیت علیهم‌السلام، مهاجرین، انصار، برخی از قبایل عرب و دیگر اقشار مردم با او به راه می‌افتند. پس از اتمام مناسک حج، نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با همان جماعت انبوه، راهی مدینه می‌شوند. در راه، در محل غدیر خم، فرمان می‌دهد که همه همراهان متوقف شوند، آنان که پیش رفته‌اند باز گردند و آنان که پشت سر هستند، بایستند تا در آخرین خطبه خود، رسالتی که خداوند با نزول آیه ۶۷ سوره مائده بر دوش وی قرار داده است را به مردم برساند. در این اعلام رسمی، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از حاضرین می‌خواهد که ولایت و جانشینی امام علی علیه‌السلام را بپذیرند.

با توجه به بافت موقعیتی خاص غدیر، می‌توان دریافت که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چگونه با استفاده از کارکرد زبان خطابه، با بیان پیام یا پیام‌های ویژه خود به مخاطبین حاضر در حجة الوداع، رسالتی را به انجام رسانده که پروردگارش بر دوش او گذاشته بود.

با بررسی رابطه میان متن خطبه غدیر و بافت موقعیتی آن، خواهیم یافت که متن، چه چیزی را و به چه صورتی بیان کرده است. حوزه گفتمان خطبه غدیر، دینی است و عاملان آن کسانی‌اند که در آخرین سفر حج، همراه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودند. متن خطبه، شفاهی است و در آن، با استفاده از کنش‌های گفتاری، از جمله کنش‌های اعلامی، ترغیبی، اظهاری، تعهدی و عاطفی، تلاش شده تا مخاطبان به قبول بیعت با ولی و وصی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مشتاق شوند.

خطبه غدیر در مکانی واقع در کنار برکه غدیر، در شرایطی که هوا گرم بوده و حاجیان پس از انجام مناسک حج، عازم دیار خود بوده‌اند، ایراد شده است. آنها به یک باره این پیام را دریافت می‌کنند که باید توقف کنند، آنان که پیش رفته‌اند باز گردند و آنان که پشت سر هستند، بایستند. همه از خود می‌پرسند که چه اتفاقی مهمی افتاده است. از این رو، بافت موقعیتی، زمینه را برای ایراد متن شفاهی خطبه غدیر فراهم می‌کند. گوینده خطبه، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و موضوع مورد انتقال، ولایت و وصایت امام علی علیه‌السلام است. این خطبه، با بهره‌گیری از ویژگی‌های ادبی و بلاغی

زبان عربی، ایراد می‌شود. در این خطبه، موضوع بسیار مهم ولایت و جانشینی امام علی علیه السلام به صورت منسجم دنبال می‌شود و با استفاده از کنش‌های زبانی، از جمله کنش ترغیبی، سعی می‌شود تا مخاطبان برای پذیرش این امر مهم اقناع شوند. ایرادکننده خطبه، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که جایگاه ویژه‌ای دارد.

تحلیل کنش‌های گفتاری خطبه غدیر

در این پژوهش، تمامی فرازهای خطبه غدیر بر اساس نظریه کنش گفتاری مورد بررسی قرار گرفته است. از آن‌جا که ذکر همه فرازها و تحلیلشان در یک مقاله نمی‌گنجد، تنها به ذکر فرازهای شاخص هریک از کنش‌های گفتاری خطبه غدیر بسنده شده است.

کنش‌های تعهدی

پس از بررسی خطبه طولانی غدیر، با در نظر گرفتن شروط سِرل، برخی کنش‌های گفتاری تعهدی در پاره‌گفتارهایی از این خطبه بیان می‌شود. همان‌طور که قبلاً بیان شد، در کنش تعهدی، متعهد شدن گوینده برای انجام عملی در آینده مطرح است. گوینده با قول دادن، سوگند خوردن و... متعهد می‌شود که کاری را به انجام برساند.

۱-... وَأُوَدِّي مَا أَوْحَى إِلَيَّ حَدْرًا مِنْ أَنْ لَا أَفْعَلَ فَنَحَلَّ بِي مِنْهُ قَارِعَةً لَا يَدْفَعُهَا عَنِّي أَحَدٌ وَإِنْ عَظُمَتْ حِيلَتُهُ وَصَفَتْ خُلَّتُهُ...!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جایگاه گوینده، قصد و اراده جدی داشته و اظهار حقیقی در گفتارش تحقق یافته است. او قضیه‌ای صادق را تشکیل داده است. مخاطبان نیز از شرایط مفروض و کاری که انجام می‌دادند، آگاه بودند. هیچ مانع فیزیکی محل ارتباطی - از قبیل ناشنوایی و زبان پریشی - وجود نداشته است. لذا شرایط ورودی و خروجی عادی تحقق یافته است. شرایط خروجی، شرایط سخن‌گفتن معقول

۱-... و وظیفه خود را در آن چه به من وحی شده، انجام می‌دهم، مباد که از سوی او عذابی فرود آید که کسی را یارای دور ساختن آن از من نباشد؛ هر چند توانش بسیار و دوستی اش [با من] خالص باشد...»

است. در حدیثی از پیامبر ﷺ نقل شده است که:

خداوند، هیچ پیامبر و فرستاده‌ای را نفرستاد مگر آن هنگام که وی، از نظر عقل به کمال رسید، و عقل او از عقول تمامی امتش برتر شد.^{۱-۲}

براین اساس، رسول خدا ﷺ برخوردار از کمال عقل بوده و سخن او، کلامی معقول بوده است.

شرایط ورودی که شامل موقعیت ایراد کلام است و فراهم‌آورنده شرایط سخن می‌شود نیز فراهم بوده است. مخاطبان، سخن رسول اکرم ﷺ را می‌فهمیدند؛ چون او فصیح‌ترین افراد عرب بود، با این‌که تحت تعلیم استاد قرار نگرفته بود. نیکو و روان سخن می‌گفت و از گفتن الفاظ پیچیده و نامأنوس اجتناب می‌کرد. جاحظ درباره ویژگی کلام رسول خدا ﷺ می‌گوید:

سخن حضرت محمد ﷺ کلامی است که حروف آن اندک و معانی آن فراوان، از تصنع برکنار و از تکلف به دور است... آن جا که باید طولانی باشد مفصل است و آن جا که لازم است مختصر باشد، به اختصار بیان شده است. از کلمات نامأنوس دور است و از سخنان مبتذل و بازاری، مبرا است... وی در سخن نه کند بود و نه تند. گفتارش نه طولانی بود و نه مبهم. مردم سخنی سودمندتر و شیواتر و رساتر و مؤثرتر و روان‌تر و فصیح‌تر و واضح‌تر از سخن وی نشنیدند.^۳

۱. «... وَ لَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا حَتَّى يَسْتَكْمِلَ الْعَقْلَ، وَ يَكُونَ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ عُقُولِ جَمِيعِ أُمَّتِهِ...»

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۳۰/۱.

۳. «... وَ هُوَ الْكَلَامُ الَّذِي قَلَّ عِدَدُ حُرُوفِهِ وَ كَثُرَ عِدَدُ مَعَانِيهِ، وَ جَلَّ عَنِ الصَّنْعَةِ، وَ نَزَّ عَنِ التَّكْلِيفِ... وَ اسْتَعْمَلَ الْمَبْسُوطَ فِي مَوْضِعِ الْبَسْطِ، وَ الْمَقْصُورَ فِي مَوْضِعِ الْقَصْرِ، وَ هَجَرَ الْغَرِيبَ الْوَحْشِيَّ، وَ رَغِبَ عَنِ الْهَجِينِ السُّوقِيِّ... وَ لَا يَبْطِئُ وَ لَا يَعْجَلُ، وَ لَا يَسْهَبُ وَ لَا يَحْصُرُ. ثُمَّ لَمْ يَسْمَعْ النَّاسَ بِكَلَامٍ قَطُّ أَعْمُ نَفْعًا، وَ لَا أَقْصَدَ لَفْظًا، وَ لَا أَعْدَلَ وَزْنَ، وَ لَا أَجْمَلَ مَذْهَبًا، وَ لَا أَكْرَمَ مَطْلَبًا، وَ لَا أَحْسَنَ مَوْقِعًا، وَ لَا أَسْهَلَ مَخْرَجًا، وَ لَا أَفْصَحَ مَعْنَى، وَ لَا أَيْبَنَ فِي فَحْوَى، مِنْ كَلَامِهِ ﷺ كَثِيرًا» جاحظ، عمرو بن بحر، البيان والتبيين، ۱۳/۲-۱۴.

پیامبر ﷺ برای مخاطب عصر نزول طوری سخن گفته است که از شنیدن آن احساس غربت نکنند. از واژگان و مفاهیمی استفاده کرده است که در عرف آن جامعه مطرح بوده‌اند. او کلماتش را از فرهنگی که با آنان مانوس بوده، گرفته است. سطح گفتار او، مألوف و مفهوم با فهم مخاطبان و متلائم و مناسب با آنان بوده است. رسول خدا ﷺ می‌فرمود:

إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ. ۱- ۲

تعبیر «وَأُودِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ» در این کنش تعهدی نشان می‌دهد که پیامبر ﷺ خود را متعهد به انجام وظیفه‌ای می‌داند که از طریق وحی دریافت کرده است. هرچند پیامبران دارای مقام عصمت هستند و هرگز در امانت رسالت، نه عمدتاً و نه سهواً، دچار خطا و فراموشی نمی‌شوند، اما تعبیر «حَذَرًا مِنْ أَنْ لَا أَفْعَلَ» از سوی پیامبر خدا ﷺ، حاکی از عواقب سوئی است که در فرض عدم وفای به تعهد ابلاغ پیام پروردگار، هرمقدار هم که دوستی‌اش با خداوند خالص بود، دچار آن می‌شد. هم‌چنین پیامبر خدا ﷺ در بیان وعده خود راجع به اطاعت از دستور خداوند، تعبیر «فَتَحَلَّ بِي مِنْهُ قَارِعَةٌ لَا يَدْفَعُهَا عَنِّي أَحَدٌ» را به کار می‌برد تا این نکته را برساند که در صورت عدم اطاعت از دستور خداوند و اراده پروردگار برای مجازات کردن وی، کسی را یاری هیچ‌گونه مقاومتی در برابر قهر الهی نیست.

شنوندگان، انجام این فعل توسط گوینده را بر انجام ندادن آن ترجیح می‌دهند؛ چون به نفع آنها است که پس از نبی اکرم ﷺ، کسی جان‌نشین او باشد که اولین تصدیق‌کننده رسول خدا و اولین ایمان‌آورنده به او باشد و پیامبرشان او را باب شهر علم خوانده باشد. گوینده نیز از این خواسته شنونده آگاه است.

این شرط لازم وعده درست است که بر ابلاغ وعده الهی به مردم، فایده‌ای مترتب باشد. فایده این فعل، اعلام ولایت و امامت امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بعد از حضرت رسول ﷺ است که از سوی خدا انتخاب شده و تضمین‌کننده بازنگشتن به دوران جاهلیت

۱. «به ما جمعیت پیامبران دستور داده شده که با مردم به اندازه درکشان سخن بگوییم.»

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۶۰۸/۱۵.

است. امام همچون خورشیدی است که همه جا را روشنی می بخشد. او حجت آشکار خداوند بر مردم است و با وجود امام است که می توان حق را از باطل باز شناخت، تحریف غالیان را زدود، دست بدعت گذاران و دین سازان و اهل باطل را کوتاه کرد و تأویل های نادرست جاهلان را کنار گذاشت.

پیامبر اسلام ﷺ در این شرط و در وعده ای صادقانه، قصد انجام دستور خداوند در ابلاغ جانشینی و ولایت امام علی ع به مردم را دارد. رسول اکرم ص قصد کرده که با اظهار جمله «می خواهم دستور خدا را اطاعت کنم»، خود را مکلف به انجام فعلی سازد. ایشان قصد دارد که در جمعیت حاضر، این شناخت را به وجود آورد که اظهار جمله «خدا به من وحی کرده که کاری انجام دهم و من دستورش را اطاعت می کنم»، تکلیفی است که بر عهده گوینده است. او این شناخت را با واداشتن شنونده به تشخیص این که قصدش ایجاد اثری است که برای تداوم و استمرار اسلام اصیل لازم است، محقق می سازد و آن اثر این است که احتیاج به معرفی یک امام معصوم ضروری است.

تعبیر «وَأُوذِي مَا أَوْحَى إِلَيَّ» به مدد قواعد معناشناختی زبان، برای وعده دادن استعمال شده است. این تعبیر به این معنا است که وظیفه خود را در آن چه به من وحی شده است، انجام می دهم.

۲... «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»...؛ خدا تو را از مردم حفظ می کند.

شرط اول، شامل فراهم بودن بافت موقعیتی و شرایط کلی گفتار و موقعیت اجتماعی، مکانی و زمانی مناسب و مخاطبان گفتمان، در تمامی فرازها یکسان است؛ چون رسول اکرم ص از طرف خدا سخن می گوید و مخاطبان نیز در طول ایراد خطبه، تغییر نمی کنند. در نتیجه شرایط ورودی که موقعیت ایراد کلام است، و شرایط خروجی که سخن گفتن از جانب خدا است، در همه فرازها همانند یکدیگر است.

در این فراز، گوینده خداوند است که حفظ پیامبر ص از گزند و آسیب مردم را اظهار می کند. اظهار این قضیه، فعلی است که گوینده انجام آن را به آینده موکول

کرده است. یعنی بعد از ابلاغ جانشینی حضرت علی علیه السلام، خداوند تو را حفظ می‌کند. پیامبر صلی الله علیه و آله مایل است که خداوند او را حفظ کند و خداوند نیز از خواسته آن حضرت آگاه است.

هرچند به طور مستقیم به علت خوف پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره نشده و تنها خداوند وعده داده که پیامبرش را از شر آن چه از آن نگرانی داشته حفظ کند، اما با توجه به نظر برخی مفسران، از جمله علامه طباطبایی، در تفسیر آیه ۶۷ سوره مائده، می‌توان ترس را ناشی از احتمال کارشکنی‌ها و اقداماتی دانست که باعث سقوط دین و کاهش رونق و نفوذ آن می‌شدند. فایده این حفظ و نگهداری، از بین نرفتن دین است. در روایاتی که به این ترس پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره شده، دلیل آن، خطر جانی معرفی نشده است. بنابراین عبارت «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» برای تضمین حفظ جان آن حضرت نیست، بلکه تضمینی است برای برداشتن خوفی که پیامبر از تکذیب مردم و دسیسه‌های فتنه‌گران داشت. این موارد، ممکن بود اثر کنند و به انکار اصل رسالت بینجامند و در نتیجه، دین خدا به نتیجه مطلوب نرسد.

خداوند قصد دارد به وعده‌اش عمل کند؛ زیرا او خلف وعده نمی‌کند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ»^{۱-۲} با اظهار این جمله، طبق شناخت حضرت رسول صلی الله علیه و آله، خداوند خود را مکلف به انجام این تضمین می‌کند.

گوینده، از طریق ایجاد فضای گفتمانی که شامل تأثیرات غیرمستقیم گفتار است، با به‌کارگرفتن کنش گفتاری مناسب با بافت کلام، شنونده را وادار (متقاعد) کرده به این‌که بپذیرد قصدش، ایجاد این اثر است که «خداوند دینش را حفظ می‌کند» که با اظهار «خدا تو را حفظ می‌کند»، در ارتباط است.

جمله اظهار شده، جمله‌ای است که به مدد قواعد معناشناختی زبان، برای وعده‌دادن استعمال شده است.

۳... أَيُّهَا النَّاسُ! بِي وَاللَّهِ بُشِّرَ الْأُولُونَ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَأَنَا

۱. «... خداوند در وعده خود تخلف نمی‌کند.»

۲. رعد: ۳۱.

خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْحُجَّةُ عَلَى جَمِيعِ الْمَخْلُوقِينَ مِنْ أَهْلِ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ...^۱

در این فراز، حضرت این قضیه را مطرح می‌کنند که همهٔ رسولان و پیامبران پیشین، به آمدن ایشان بشارت داده‌اند. این شرط، قضیه را از بقیهٔ افعال گفتاری جدا می‌کند. حضرت رسول ﷺ در اظهار قضیهٔ بشارت پیامبران و رسولان قبل، فعل آیندهٔ «پس از من هیچ پیغمبری نمی‌آید و من خاتم الانبیاء هستم» را بر خود حمل می‌کند.

مخاطبان ترجیح می‌دهند حضرت، که طبق آیهٔ قرآن از قبل در میان آنها زندگی می‌کرده: ﴿فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّن قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾^۲ - ۳ و او را به امین بودن می‌شناختند، پیامبر خاتم باشد؛ زیرا این امر، نشان می‌دهد انسان‌ها به جایی رسیده‌اند که آخرین دین، به آنها عرضه شود. فایدهٔ این فعل، واداشتن شنونده به تشخیص این‌که کامل‌ترین دین و نعمت تامهٔ الهی توسط حضرت رسول ﷺ به انسان‌ها هدیه می‌شود، است.

گوینده با صداقت به مخاطبان می‌گوید که پیامبران پیشین، پیامبری مرا به مردم بشارت داده‌اند و پس از من، پیامبر و شریعتی نخواهد بود. بقیهٔ پیامبران نسبت به نبوت و رسالت خویش چنین ادعایی نداشته‌اند که من حجت خدا برای تمام آفریده‌های آسمان و زمین هستم.

قصد حضرت نه تنها برای خودش، بلکه برای مخاطبان نیز آشکار بود که رسول اکرم ﷺ وظیفهٔ رسالتش را تا آن زمان به بهترین شکل انجام داده و از آن پس نیز، خود را مکلف به انجام آن خواهد کرد. پس جانشینی علیؑ نیز بر همین اساس، وارد حوزهٔ درونی کنش فعلی پذیرش از سوی مخاطبان می‌شود.

جملهٔ اظهار شده جمله‌ای است که به مدد قواعد معناشناختی زبان، برای وعده دادن استعمال شده است.

۱. «ای مردم! به خدا سوگند که پیامبران پیشین به ظهورم مژده داده شدند و من آخرین پیامبران

و فرستاده‌شدگان هستم و برهان بر همهٔ آفریدگان از اهل آسمان و زمین هستم.»

۲. «... چه این‌که مدت‌ها پیش از این، در میان شما زندگی نمودم؛ آیا نمی‌فهمید؟»

۳. یونس: ۱۶.

کلمه «خاتم» در آیه چهارم سوره احزاب، به فتح و کسر حرف «تاء» قرائت شده است. اگر به کسر قرائت شود، ترکیب آن با «التَّبَيِّن» این معنا را می‌دهد که آن حضرت، پایان‌دهنده پیامبران است. اگر به فتح قرائت شود، بدین معنا است که آن حضرت، آخرین پیامبر خدا است.^۱ در معنای اخیر، گویا سلسله انبیا به نامه‌ای تشبیه شده که مُهر آن، به واسطه رسول خدا ﷺ زده شده است.

۴-... فَوَاللَّهِ لَنْ يَبَيِّنَ لَكُمْ زَوَاجِرَهُ وَلَا يُوَضِّحَ لَكُمْ تَفْسِيرَهُ إِلَّا الَّذِي أَنَا آخِذٌ بِيَدِهِ وَ مُضْعِدُهُ إِلَيَّ وَ سَائِلٌ بِعَضُدِهِ وَ رَافِعُهُ بِيَدِي... ۲.

شرط اول که همان ایجاد بافت موقعیتی یکسان و همانند است، در تمامی فرازها یکسان است؛ چون رسول اکرم ﷺ از طرف خدا سخن می‌گوید و مخاطبان نیز در طول ایراد خطبه، تغییر نمی‌کنند. در نتیجه، شرایط ورودی و خروجی فرازها همانند یکدیگرند.

گوینده، قضیه تنها مبین بواطن قرآن و تنها مفسر آیات کتاب خدا بعد از خودش را در جمله، اظهار می‌کند. او برای تأکید سخن، آن را با سوگند آغاز نموده است. قرآن کریم کلام پروردگار متعال است و ظاهر و باطن دارد. معانی، معارف و احکام قرآن، منحصر در ظاهر آیات نیست و فهم معارف عمیق نهفته در آن، نیازمند تبیین نبی اکرم ﷺ است و بدون تبیین آن حضرت، نمی‌توان به آنها دست یافت («وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»)^۳. پس اولین مفسر قرآن، حضرت رسول ﷺ و دومین مفسر مصون از خطا و آگاه به همه معانی و معارف و احکام قرآن، که از نبی اکرم ﷺ تعلیم دیده، حضرت علی عليه السلام بوده است که پیامبر خاتم ﷺ در این بخش از خطبه، دست او را بالا برده و وی را به مخاطبان معرفی کرده است.

۱. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ۲/۲۲۶.

۲. «... به خدا قسم هرگز روشن نخواهد کرد برای شما باطن‌های قرآن را و هرگز از قرآن پرده برداری نخواهد کرد، مگر آن کسی که من اینک دستش را گرفتم و بالا آوردم و بازوی او را گرفتم و او را با دودستم بالا بردم.»

۳. نحل: ۴۴.

گوینده با به کار بردن فعل «لَنْ يَبِينَ لَكُمْ» در این بخش از خطبه، این را می‌رساند که در آینده، کسی جز آنکه من اینک دستش را گرفتم، بواطن قرآن را برای شما روشن نخواهد کرد و از آن، پرده برداری نخواهد نمود.

شنوندگان، انجام فعل، که همان ابلاغ وصایت و ولایت امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ از سوی پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است را برانجام ندادن آن، ترجیح می‌دهند؛ چون به نفع آنها است که پس از نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، تنها مفسری که تأویل، تفسیر، ناسخ، منسوخ، محکم و متشابه آیات قرآن را بدون کم و کاست و مصون از خطا و اشتباه، از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آموخته و به دعای رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، پس از فهم و حفظ آن حتی یک حرف از آن را فراموش نکرده، جانشین آن حضرت باشد. گوینده نیز این ترجیح را از طرف شنونده باور داشته باشد. فایده این گفتار که منجر به فهم فرایندی و شناختی کلام می‌شود، این است که مخاطبان متوجه شوند، هیچ‌کس نمی‌تواند مانند حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ باشد.

گوینده قصد می‌کند، اثر مضمون در سخن خاصی را در شنونده ایجاد کند. مخاطبانی که بدون غرض و دشمنی قبلی و کینه از حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ این سخنان را می‌شنیدند، جانشینی حضرت را پذیرفتند.

جمله اظهار شده جمله‌ای است که به مدد قواعد معناشناختی زبان، برای وعده دادن استعمال شده است.

۵- ... أَلَا وَ قَدْ أَدَيْتُ، أَلَا وَ قَدْ بَلَّغْتُ، أَلَا وَ قَدْ أَسْمَعْتُ، أَلَا وَ قَدْ أَوْصَحْتُ، أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ وَ أَنَا قُلْتُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، أَلَا إِنَّهُ لَيْسَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرَ أَخِي هَذَا...!

باز هم شرط اول که همان بافت موقعیتی خطبه است، در تمامی فرازها یکسان است؛ چون رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از طرف خدا سخن می‌گوید و مخاطبان نیز در طول

۱- «... ای مردم! بدانید که من وظیفه خود را انجام دادم. شاهد باشید که من پیام خدا را ابلاغ کردم و سخن او را به گوشتان رساندم. ببینید که من جانشین خود را به روشنی معرفی نمودم. هرچه گفتم از طرف خدا بود. خداوند بلند مرتبه به من فرمود و من هم برایتان بازگو کردم. بدانید که امیرالمؤمنین کسی جز این برادرم نیست...»

ایراد خطبه تغییر نمی‌کنند. در نتیجه، شرایط ورودی و خروجی فرازها همانند یکدیگرند.

گوینده قضیه‌های انجام وظیفه، ابلاغ پیام خدا، رساندن سخن به گوش مخاطبان، به روشنی معرفی نمودن جانشین برای خودش، بازگ کردن سخنان از طرف خدا و اختصاص لقب امیرالمؤمنین به امام علی عَلَيْهِ السَّلَام را در اظهار جمله بیان می‌کند.

گوینده در اظهار قضیه، فعل آینده، شامل این‌که بدانید فقط او امیرالمؤمنین است را بر خود حمل می‌کند. شنونده اختصاص لقب امیرالمؤمنین را به عدم انجام آن ترجیح داده و گوینده به این موضوع آگاه است. فایده فعل، آشنا شدن مردم با این موضوع مهم است که فقط امیر و حاکم مسلمانان بعد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لقب امیرالمؤمنین را دارا است.

گوینده قصد می‌کند که خلافت بلا فصل امام علی عَلَيْهِ السَّلَام که در آیه ۶۷ سوره مائده بر وی نازل شده را برای مخاطبان بیان کند.

گوینده قصد می‌کند که اظهار جمله، او را به انجام فعل ابلاغ پیام خدا مکلف کند. گوینده قصد می‌کند این اثر را در شنونده ایجاد کند که وظیفه رسول فقط تبلیغ است: «وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»^{۱-۲} و از طریق واداشتن شنونده به تشخیص این‌که قصد او ایجاد این اثر است، و هم چنین مرتبط ساختن اظهار «بدانید که فقط او امیرالمؤمنین است» با این اثر که «وظیفه رسول، فقط تبلیغ است، اما نتیجه با خدا است» به طور قراردادی در کلام، افاده اثر کامل معنا را داشته باشد.

قواعد معناشناختی ناظر به لهجه‌ای که گوینده و شنونده به آن سخن می‌گویند، باید به گونه‌ای باشد که جمله به طور صحیح و صادقانه اظهار شود. «ألا» و «قد» دو حرف برای تأکید هستند که چهار بار تکرار شده‌اند؛ نیز شش بار کلمه هشدار «ألا» (آگاه باشید) تکرار شده است تا مخاطبان را متوجه کند که این امر اهمیت بسیاری داشته و گوینده، دغدغه انجام مأموریت خویش را دارد.

۱. «... وظيفه فرستاده خدا جز ابلاغ آشکار نیست.»

۲. عنکبوت: ۱۸.

کنش‌های عاطفی

خطبه‌ها و سخنان اهل بیت علیهم‌السلام و در رأس آنها پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، با برشمردن صفاتی از خالق متعال آغاز می‌شود. شروع خطبه با صفات الهی یک نوع تذکر است. بخش اول خطابه غدیر، با خداشناسی و برشمردن صفات باری تعالی آغاز شده است.

سرل، در کتاب «افعال گفتاری» شرط اصلی این‌که متکلم هنگام سخن‌گفتن قصد و اراده جدی داشته باشد، اظهار حقیقی در گفتار او تحقق یابد و قضیه‌ای صادق در کلام او تشکیل شود را تحقق شرایط ورودی و خروجی عادی می‌داند.^۱

در این خطبه، شرایط ورودی و خروجی عادی تحقق یافته است. شرایط خروجی، شرایط سخن‌گفتن معقول، و شرایط ورودی، شرایط فهم را شامل می‌شود. همه مخاطبان حضرت را می‌شناختند و می‌دانستند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم طبق آیه سوم سوره نجم: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»، نه تنها از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید، بلکه رفتار و کردار آن حضرت نیز برطبق وحی الهی است. بیانش روشن، گویا و واضح است و به زبان همان قوم سخن می‌گوید و به فرموده خداوند متعال در آیه چهارم سوره ابراهیم:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا يَلْسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ﴾؛ هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به زبان قومش، تا [بتواند پیام خدا را] برای مردم بیان کند.

قرائتی در تفسیر نور ذیل همین آیه آورده است که:

مراد از «لسان قوم» در این آیه، تنها لغت و زبان مردم نیست؛ زیرا گاهی ممکن است گوینده‌ای با زبان مردم سخن بگوید، ولی مردم حرف او را درست نفهمند؛ بلکه مراد آسان و قابل فهم گفتن است، به گونه‌ای که مردم پیام الهی را بفهمند.^۲

۱. سرل، جان آر، افعال گفتاری، ص ۱۷۲.

۲. قرائتی، محسن، تفسیر نور، ۳۸۵/۴.

پیامبر اکرم ﷺ با فرهنگ و زبان مردم زمان خود آشنا بوده و طبق فهم آنان تبلیغ می‌کرد. بنابراین شرایط ورودی نیز فراهم بوده است؛ زیرا از همه فصیح‌تر و شیرین‌تر سخن می‌گفت و می‌فرمود: «من فصیح‌ترین مرد عرب هستم». لذا مفاهمه به خوبی صورت گرفته است. مخاطبان نیز از شرایط مفروض دریافت پیرامونی آگاه بودند. در نتیجه شرایط ورودی و خروجی در هنگام ایراد خطبه فراهم بوده است. شرایط ورودی و خروجی روی هم، اموری از این دست را شامل می‌شود که گوینده و شنونده هردو می‌دانند که چگونه به زبانی خاص سخن گویند؛ هردو از آن چه انجام می‌دهند، آگاه‌اند؛ هیچ مانع فیزیکی برای ایجاد ارتباط از قبیل ناشنوایی یا زبان‌پریشی وجود ندارد.^۱

در فراز:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فِي تَوْحِيدِهِ؛ ستایش خدای را سزا است که در یگانگی‌اش بلندمرتبه است.

منظور از حمد، ورود گفتار به کنش افعالی سپاسگزاری و مرحله پس از آن، یعنی برانگیختن ذهن مخاطب به سوی آن چه برای آن سپاسگزاری انجام می‌شود است. این انگیزش که سبب می‌شود آن را در مقوله کنش‌های افعالی بدانیم، از طریق بُعد عاطفی حاصل می‌شود و روند ستایش‌ها در بعد عاطفی، توجه و تمرکز به سمت احساسی است که خود، منجر به کنش انگیزش روحی می‌شود.

پیامبر اکرم ﷺ در آغاز سخن برای ستایش خداوند، «الحمد لله» گفته و در پایان نیز، سخن خویش را با «الحمد لله رب العالمین» به پایان برده است. حضرت در این پاره گفتار، احساس خود را از طریق واژه‌ای عاطفی و احساسی با بار مثبت بیان کرده و موضع ذهنی (احساس) خود را درباره سپاسگزاری از خداوند، بر زبان جاری می‌کند. منظور از این نوع کنش گفتاری، افعالی است که نمایانگر نگرش‌ها و رفتار اجتماعی می‌باشند و در گفتار نمود می‌یابند. کنش‌های گفتاری عاطفی رابطه اجتماعی یا تماس را برقرار می‌کنند. گوینده مسلم دانسته که خدای یگانه و برتر،

۱. سرل، جان آر، همان، ص ۱۷۲.

شایسته ستایش و سپاس است و حالت سپاسگزاری از خداوند را اظهار می‌کند. بعد از چندین پاره‌گفتار در حمد و ستایش خداوند در کنش‌های عاطفی، گوینده پاره‌گفتارهایی در مورد فضیلت‌های حضرت علی علیه السلام بیان می‌کند:

مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّهُ جُنُبُ اللَّهِ الَّذِي ذَكَرَ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ تَعَالَى: ﴿أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ﴾؛ ای مردم! همانا او «جنب‌الله» است که در کتاب خود او را یاد کرده و درباره‌ی ستیزندگان با او فرموده: «تا آن‌که مبادا کسی در روز رستاخیز بگوید: افسوس که درباره‌ی "جنب‌الله" کوتاهی کردم».

«جنب» در لغت به معنی «پهلوی» است و سپس به هر چیزی که در کنار چیزی قرار گرفته باشد، اطلاق می‌شود.^۱ در این جا «جنب‌الله» نیز به معنی تمام اموری است که در جانب پروردگار قرار دارد و فرمان او، اطاعت او، قرب او و کتب آسمانی که از ناحیه‌ی او نازل شده‌اند، همه در معنی آن جمع‌اند. به این ترتیب، گنهکاران اظهار ندامت، پشیمانی، غم، اندوه و حسرت نسبت به تمام کوتاهی‌هایی (تفریط) می‌کنند که در برابر جنب‌الله داشته‌اند.

راغب در مفردات می‌گوید: «حسرت» از ماده‌ی «حسر» برون «حس» به معنی برهنه‌کردن و کنارزدن لباس است، و از آن جا که این تعبیر در موارد ندامت و اندوه برگزیده به کار می‌رود، گویی پرده‌های جهل کنار رفته که پشیمان شده و فهمیده است.^۲

معنی «جنب‌الله» یعنی کنار خدا؛ یعنی در صفات به خدا نزدیک بودن. چون خدا مکانی ندارد که پهلو داشته باشد، پس این قرب فقط می‌تواند در بُعد معنوی باشد. یعنی صفات خدا آن چنان در وجود حضرت علی علیه السلام ظاهر و بارز است، که او در کنار خدا و با خدا است. این پاره‌گفتار، بیانگر احساس گوینده است که به مدح حضرت علی علیه السلام پرداخته و از زبان خدا به سرزنش هر که در حق او کوتاهی کند، می‌پردازد.

۱. جوهری، اسماعیل، الصحاح، ۱/۱۰۱.

۲. راغب اصفهانی، حسین، مفردات، ص ۲۳۵.

در فرازی دیگر، حضرت از نور خداوند سخن می‌گوید:

مَعَاشِرَ النَّاسِ! النُّورُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي مَسْلُوكِ ثُمَّ فِي عَلِيٍّ، ثُمَّ فِي النَّسْلِ مِنْهُ إِلَى الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ الَّذِي يَأْخُذُ بِحَقِّ اللَّهِ وَبِكُلِّ حَقٍّ هُوَ لَنَا؛
مردمان! نور از سوی خداوند ﷺ در جان من، سپس در جان علی بن ابی طالب، آن‌گاه در نسل او تا قائم مهدی که حق خدا و همه حقی که از آن ماست را می‌ستانند، جا گرفته است.

نور چیزی است که به ذات خود ظاهر باشد و غیر را هم ظاهر سازد.^۱ خداوند پیامبر اسلام ﷺ را هم نور اطلاق کرده است؛ زیرا وی با سخن و عمل خود، نور حقیقت را از ظلمات باطل تفکیک کرد و با پیام آسمانی خود، سعادت و کمال را بر آدمیان نمودار ساخت.^۲

در تفسیر جوامع الجامع از امام باقر علیه السلام منقول است که مراد از مشکاتی که در آیه ۳۵ سوره نور گفته شده مصباح در آن قرار دارد، نور دانش در سینه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و مقصود از زجاجه، سینه علی علیه السلام است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با تعلیم خود، علمش را به آن منتقل کرد و مراد از جمله «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ»، این است که به زودی عالم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم حقایق را بازگو می‌کند، پیش از آن که کسی از او سؤال کند و منظور از «نُورٌ عَلَى نُورٍ» این است که پس از هر کدام از امامان آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، امامی که به نور علم و حکمت تأیید شده است، می‌آید و این امر از زمان حضرت آدم علیه السلام تا قیام قیامت برقرار است و آنها خلفای خدا در روی زمین و حجت‌های او بر خلقش می‌باشند و در هیچ زمانی زمین از وجود یکی از آن بزرگواران خالی نیست.^۳ در تمام مصادیق نور، منظور، رفع سرگردانی و ظلمت و ایجاد روشنی و وضوح و تعیین راه و هدف که از لوازم نور و روشنایی است می‌باشد. بنابراین آدمیان که در این دنیا گرفتار انواع ظلمات و تاریکی‌ها هستند، می‌بایست به انواع روشنایی و نور تمسک کنند تا به مراتب بالاتری از کمال دست یابند.

۱. ابن منظور، محمد، لسان العرب، ۲۴۰/۵.

۲. افشار کرمانی، عزیزالله، «نور در منظر آیات و روایات»، پژوهش‌های دینی، شماره ۸.

۳. طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، ۱۱۰/۳.

در این پاره‌گفتارها که گوینده، از امید و انتظار سخن می‌گوید، در پرتو نگرش، انگیزش، هیجان و عاطفه، باعث شکل‌گرفتن شخصیت شنونده شده و همه وجود او را دستخوش تحول و دگرگونی می‌گرداند.

کنش‌های ترغیبی

گوینده با استفاده از کنش‌های ترغیبی از شنونده می‌خواهد تا کاری را انجام دهد. این کنش، گاه در قالب درخواست صورت می‌پذیرد. یکی از عبارات‌های شاخص در کنش‌های ترغیبی در خطبه غدیر، عبارت «وَسَأَلْتُ جَبْرِيْلَ أَنْ يَسْتَعْفِيَ لِي عَنْ تَبْلِيغِ ذَلِكَ إِلَيْكُمْ» است؛ بدین معنا که «و من از جبرئیل درخواست کردم تا از خدا بخواهد، مرا از مأموریت رساندن آن [معرفی رسمی علی بن ابی طالب ع] به شما معاف فرماید». این، درخواست از خدا برای معاف کردن او از رساندن دستور الهی است که کنشی ترغیبی است و در قالب درخواست، صورت پذیرفته است. رسول خدا ص از خداوند می‌خواهد تا او را از واداشتن به این عمل خطیر معاف کند، نه این‌که بفرماید من از این کار استنکاف می‌کنم.

در فراز بعد، عبارت «مَعَاشِرَ النَّاسِ! لَا تَضَلُّوا عَنْهُ وَلَا تَنْفِرُوا مِنْهُ وَلَا تَسْتَكْبِرُوا»^۱ و «تَسْتَنْكِفُوا»^۲ مِنْ وِلَايَتِهِ» آمده است؛ به این معنا که «ای مردم! از علی ع رو برنتابید و از او نگریزید و از ولایتش سرپیچی نکنید».

«ضَلَّ» دو معنا دارد؛ یکی گمراه شدن از مسیر مستقیم و دیگری دوری از راه حق.^۱ زمانی که پیامبر ص می‌فرماید: «لا تضلوا عنه»، یعنی حضرت علی ع کانون و محور هدایت و راهنمایی انسان‌ها است، و اگر از او برگردید گمراه می‌شوید.

درباره «وَلَا تَنْفِرُوا مِنْهُ» باید گفت، نفر اگر با «من» و «عن» بیاید، به معنی دوری و تفرق است؛^۲ یعنی از حضرت علی ع دور نشوید. «وَلَا تَسْتَكْبِرُوا»^۳ و «وَلَا تَسْتَنْكِفُوا»^۴ مِنْ وِلَايَتِهِ»، یعنی از زیر بار ولایت و اولی‌به‌تصرف بودنش، شانه خالی نکنید؛ از

۱. جوهری، اسماعیل، الصحاح، ۱۲۸۸/۲.

۲. قرشی، علی‌اکبر، قاموس قرآن، ۹۲/۷.

حریم سرپرستی اش بیرون نروید و از سایه و سرپناه اولی الامری اش خارج نشوید. در این عبارات، میل و خواسته گوینده، مبنی بر این است که از مخاطب می خواهد افعال مورد نظر را انجام ندهد یا به عبارتی تشویق مخاطب به ترک کاری است.

در فراز دیگر درباره لقب امیرالمؤمنین می فرماید:

وَلَا تَحِلُّ إِمْرَةُ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدِي لِأَحَدٍ غَيْرِهِ. اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَالْعُنُ مَنْ أَنْكَرَهُوا وَأَغْضَبَ عَلَيَّ مَنْ جَحَدَ حَقَّهُ؛ و پس از من امارت مؤمنان برای کسی جز او روا نباشد. خداوندا دوست بداران را که سرپرستی او را بپذیرد و دشمن بدار هرآنکه او را دشمن دارد. لعنت کن کسی را که امامت و ولایت او را نپذیرد، و خشم کن بر کسی که حق او را انکار نماید.

گوینده در این پاره گفتار، سخن از لقب الهی حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، یعنی «امیرالمؤمنین» به میان آورده و این که جز او، کسی شایسته این مقام نیست. در عبارت بعد، از دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا (تولی و تبری) سخن گفته است.

«لعن» در لغت به معنای راندن و دور کردن است.^۱ «لعن»، اثرروانی در جامعه انسانی دارد و موجب دوری و طرد شخص ملعون می شود و شخص ملعون را از حیث اجتماعی، رسوا می سازد. جریان لعن فرستادن و لعنت کردن، ریشه سیاسی - اجتماعی دارد. اگر این اعلام نفرت توسط گروه حق و جویای حقیقت انجام شود، موجب روشننگری، بیداری و توجه دادن به ابعاد سیاسی - اجتماعی دین است. اثر مضمون در سخن خاصی که گوینده بر شنونده ایجاد می کند، بازتاب این لعن و نفرین است. فردی که این نفرین ها را می شنود، از دشمنی و انکار حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ که ایجاد نفرت می کند، گریزان می شود. لذا پیامبر در قالب کنش گفتاری از خداوند درخواست می کند که انکارکنندگان امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را مورد لعن خود قرار دهد و بر منکرین حق او خشم نماید.

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در عبارتی برای انداز مخاطبان فرمود:

فَمَنْ لَمْ يَأْتِمْ بِهِ وَبِمَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ مِنْ وُلْدِي مِنْ صُلْبِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ

۱. راغب اصفهانی، حسین، مفردات، ص ۷۴۱.

الْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَأُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ ﴿لَا يَخْفَىٰ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يَنْظُرُونَ﴾؛ کسانی که از او و جانشینانش از فرزندان من و از نسل او - تا برپایی رستاخیز و عرضه بر خدا - پیروی نکنند، در دوجهان کرده‌هایشان بیهوده بوده، در آتش دوزخ ابدی خواهند بود، به گونه‌ای که نه از عذابشان کاسته و نه برایشان فرصتی خواهد بود.

منظور از «اِنَّتَمَّ به» اقتدا کردن به کسی است و امام، کسی است که به او اقتدا می‌شود.^۱ امامت در نسل علی عَلَيْهِ السَّلَامُ تا قیامت ادامه می‌یابد. زمین لحظه‌ای از حجت خدا خالی نیست^۲ و کسانی که از آنها پیروی نکنند، اعمالشان پذیرفته نیست؛ زیرا شرط قبولی اعمال، پذیرفتن ولایت است.^۳

هدف پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از انذار، آگاهی بخشیدن است، نه صرف ترساندن مخاطب. لذا تنها متعلق آن، چیزی ترسناک است؛ ترسی که در پس آن آگاهانیدن و متنبه کردن گنجانیده شده است. به عبارت دیگر انذار، اعلان خطر و هشدار دادن است؛ به این معنا که اگر آینده خطرناکی در پیش روی کسی قرار داشته باشد و شما به او خبر دهید و او را بترسانید، این نوع خاص از ترساندن، انذار است.^۴ در این کنش ترغیبی، انذار دهنده قصد ندارد تا با اجبار، عقیده خود را به دیگری تحمیل کند؛ بلکه می‌خواهد با توجه به این جنبه انگیزشی که شرط قبولی اعمال، پذیرفتن ولایت امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ است، رفتاری نوشامل پیروی از ولایت امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ توأم با میل و رغبت، در وی ایجاد کند.

پیامبر خاتم، در فراز آخر از این بخش، با این عبارت اتمام حجت می‌کند که:

فَلْيَبْلِغِ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَالْوَالِدُ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ حال وظیفه شما این است که پیام امروز مرا به آنان که در این اجتماع نبودند، برسانید

۱. جوهری، اسماعیل، الصحاح، ۵/۱۸۶۵.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۱۷۹.

۳. همان، ۳۰۹/۱۵.

۴. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، ص ۱۴۱.

و برعهده تمام پدران است که نسل به نسل، تا روز قیامت، فرزندانشان را از این پیام آگاه کنند.

از منظر ساختار، نوع فعل «فَلْيَبْلِغْ»، فعلی تقاضایی و برای درخواست است و چنان که ذکر شده است، از جمله افعالی است که در شمار افعال مربوط به کنش های ترغیبی است. این افعال، مخاطب را در حالت تکلیف، اجبار و ترغیب برای انجام عملی قرار می دهد و گوینده سعی می کند با سخنانش شرایطی را به وجود آورد که اعمالی انجام شود. نمونه بارزکنش ترغیبی را می توان در پرسش ها و درخواست ها مشاهده کرد که در این سخن پیامبر ﷺ، جلوه بارزی یافته است. از طرفی نوع کلام و فحوای محتوای پیام نیز با شاخصه های کنش ترغیبی سازگاری دارد که در آن، گوینده سعی می کند با سخنانش شرایطی را به وجود آورد و مخاطبان خویش را با محتوای گزاره هایی تطبیق دهد که شامل عمل آتی شنونده است؛ زیرا پیامبر ﷺ، با اظهار این که «پیام امروز مرا به آنان که در این اجتماع نبودند، برسانید و برعهده تمام پدران است که نسل به نسل، تا روز قیامت، فرزندانشان را از این پیام آگاه کنند»، در تلاش است تا مخاطبان خویش را با محتوای گزاره هایی که شامل عمل آتی شنونده است نیز تطبیق دهد.

گوینده نسبت به شنونده در موضع اقتدار است و از مخاطب می خواهد که مُبَلِّغ پیام باشد. گوینده اظهار امر را تلاش برای واداشتن شنونده به انجام ابلاغ این پیام می داند، تا از طرفی کسی گمان نکند که مسئله امامت یک موضوع تاریخی است و در زمان های دیگر نیازی به بازگ کردن آن نیست، و از طرف دیگر این پیام به گوش همه برسد و راه حق به همه نشان داده شود، تا انسان ها بتوانند آن را انتخاب کنند؛ چراکه هرکس در هر زمانی که زندگی می کند، باید حجت و ولی زمانش را بشناسد و به ولایت اولیای قبلی، اعتقاد و التزام داشته باشد. هم چنین برای این که فردای قیامت کسی نگوید، نبودیم، به گوشمان نرسید و اتمام حجت برای همه شده باشد.

کنش های اعلامی

گوینده با استفاده از کنش های اعلامی، بین محتوای گزاره ای جمله و جهان خارج

انطباق ایجاد کرده و شرایط تازه‌ای را برای مخاطب یا مخاطبان و جهان خارج پدید می‌آورد. پیامبر خدا ﷺ با بیان معارف توحیدی در بیست پاره‌گفتار، اثر مضمون در سخن خاصی را در شنونده ایجاد می‌کند. چون سطح مخاطبان از نظر اعتقادات یکسان نبود، بیان حضرت بر هر گروه از آنان، اثر خاصی داشت. برای مخلصانی چون سلمان و ابوذر اخلاص بیشتر، برای اعراب تازه‌مسلمان که هنوز آداب جاهلیت را از خود نزدوده بودند، نفی توحید تشبیهی و اثبات و تذکر توحید تنزیهی، و برای منافقان که در دل، ایمان نداشتند، نارضایتی از سخنان حضرت رسول ﷺ را به دنبال داشت. در این فراز:

وَالَّذِي يَنْفَعُ أُمَّرَهُ بِلَا مُشَاوَرَةٍ مُشِيرٍ؛ خدایی که دستورش را بدون مشورت با کسی، اجرا می‌کند.

گوینده از خدایی یاد می‌کند که امرش بدون مشورت با مستشاری، جاری و نافذ است. یکی از مصداق‌های این مطلب، در تعیین رهبر جامعه ایدئال الهی است که به مشورت نیاز ندارد. چنان‌که در فرازی دیگر می‌فرماید:

وَهُوَ وَلِيكُمْ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ؛ او [علی] صاحب اختیارتان پس از خدا و رسول او است.

جوهری (۳۹۳ ق) در صحاح آورده است که:

«وَلِيٌّ» یعنی قُرْبٌ و نزدیکی. گاهی گفته می‌شود «فلان وَلِيٌّ» و «وَلِيٌّ» علیه، آن گاه که به حکومتی گمارده شود یا حکومتی بر او گمارده شود. «وَلَاةُ الْأَمِيرِ عَمَلٌ كَذَا»، به این معنا است که امیر او را به امری گمارد. بنابراین ولی به معنای قائم به امر است... و هرکس کار دیگری را بر عهده بگیرد، ولی او است. اینها همگی از «وَلِيٌّ» به معنای قرب، گرفته شده است.^۱

احمد بن فارس (م ۳۹۵ ق) در مقاییس اللغة می‌نویسد:

واژه «وَلِيٌّ» بر قرب دلالت می‌کند. «الوَلِيُّ»: بازان بهاره‌ای است که بعد

۱. جوهری، اسماعیل، الصحاح، ۶/۲۵۲۸.

از باران بیاید. مولی یعنی معتق و معتق و صاحب و حلیف و ابن عم و ناصر و همسایه؛ همگی از «ولی» به معنای قرب گرفته شده‌اند و هرکس کار دیگری را بر عهده بگیرد، ولی او است.^۱

فیومی (۷۷۰ ق) در المصباح المنیر می‌نویسد:

«وَلِيٌّ» بَرُوزَن «فَلْسٍ»، یعنی قُرْبٌ و نزدیکی. فعل ماضی آن بیشتر مکسور العین و گاهی مفتوح است؛ می‌گویی: «جَلَسْتُ مِمَّا يَلِيهِ»؛ پهلوی او نشستم. و گاهی «وَلِيٌّ» بر آمدن دومی در پی اولی گفته می‌شود.

ولی برون فعلیل آن‌گاه است که انسان به امری قیام کند [بنابراین ولی به معنای قائم به امر است]. و از این قبیل است آیه کریمه: «اللَّهُ وَليُّ الَّذِينَ آمَنُوا»؛ یعنی خدا سرپرست و قائم به امر کسانی است که ایمان آورده‌اند. و گاهی ولی بر کسی که آزادکننده عبد است و بر عبدی که آزاد شده و پسرعمو و یاور و دوست گفته می‌شود.^۲

ابن منظور (م ۷۱۱ ق) در لسان العرب چنین آورده است:

یکی از اسمای الهی «الولی» است که به معنای ناصر می‌باشد و گاهی به معنی متولی امور جهان تفسیر شده است. چنان‌که یکی از اسمای الهی «والی» به معنای مالک اشیا و متصرف در آن است. ابن‌اثیر می‌گوید: «ولایت اشعار به نوعی تدبیر توأم با قدرت و انجام فعل دارد». سیبویه ولایت را به فتح واو مصدر، و به کسر آن، اسم مصدر دانسته؛ مانند امارت و نقابت. و ولی یتیم کسی است که امور او را به عهده بگیرد و کفایت کند.

آن‌گاه می‌گوید:

«وَلِيٌّ» و «مَوْلَى» به یک معنی در کلام عرب می‌آید، و از آن جمله است کلام پیامبر ﷺ: «مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»؛ «أَيُّ مَنْ كُنْتَ وَلِيَهُ...» و نیز «وَالِيٌّ بَيْنَ الْأُمُورِ مَوْلَاهُ وَ وِلَاءٌ»: «أَنَّ أُمُورًا فِي دَرِيٍّ بِهَا جَاءَ أَوْرَدٌ»^۳

۱. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۱/۶.

۲. فیومی، احمد، مصباح المنیر، ۶۷۲/۲.

۳. ابن منظور، محمد، لسان العرب، ۴۰۶/۱۵.

راغب در مفردات می نویسد:

«ولاء» (بفتح واو) و هم چنین «توالی»، به این معنا است که دو چیز از یک جنس، چنان کنار هم بیایند که چیزی از غیر آن جنس بین آنها فاصله نیندازد. این معنای لغوی «ولاء» و «توالی» است، و گاهی این لفظ، به طور استعاره و مجاز در قرب از جهات ذیل استعمال می شود:

- ۱- قرب مکانی؛ ۲- قرب از جهت نسبت؛ ۳- قرب دوستی؛ ۴- قرب نصرت؛ ۵- قرب اعتقادی.

و حقیقت ولایت عبارت است از به عهده گرفتن کار، و منصوب شدن بر آن و «ولی» و «مولی»، گاهی در معنای اسم فاعل (موالی به کسر لام) و گاهی در معنای اسم مفعول (موالی به فتح لام) استعمال می شوند.

او می افزاید:

ولایت (به فتح واو) به معنی نصرت است، اما ولایت (به کسر واو) به معنی تصدی و صاحب اختیاری یک کار است و گفته شده حقیقت آن تولی امر است. کلمه «ولی» و «مولی» نیز به همان معنی است.^۱

سخن علمای لغت در معانی «ولی» به هفت معنا برمی گردد: نزدیک بدون فاصله، دوست، سرپرست، ناصر، باران بهاری در پس باران، هم پیمان و پسرعمو. بنابراین معنای جامع این کلمه، قرب و نزدیکی است؛ اعم از قرب مکانی و قرب معنوی. این کلمه، با لحاظ همین معنا، در دوستی، یاری، تصدی امر، تسلط و اولویت و معانی دیگر، استعمال شده است؛ چون در همه اینها، نوعی قرابت و اتصال وجود دارد. در نتیجه این قرابت، هم در مورد امور مادی و هم در مورد امور معنوی استعمال می شود.

خدا هم ولی مؤمنان است: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا»، و هم مولای مؤمنان: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا». پس خدا صاحب اختیار و اولی به تصرف بر بندگان است. از طرفی خداوند «وَمَنْ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» است؛ یعنی از رگ گردن نیز به انسان نزدیک تر است. طبق نظر علمای اهل لغت، ولایت - به کسر واو - مصدر به

۱. راغب اصفهانی، حسین، مفردات، ص ۸۸۵.

معنی امارت و اولویت بردیگری است و سیبویه آن را اسم مصدر به معنای امارت دانسته است. چون خدای متعال، این ولایت را به نیابت، به پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سپرده است تا خلق را هدایت و مدیریت کند، رسول خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز، علی عَلِيٌّ را در روز غدیر به فرمان خدا به عنوان مولا معرفی کرد؛ زیرا کسی را که خدا به عنوان ولی معرفی کند، خیرخواه‌تر از خلق به خود آنان است؛ پس نزدیک‌تر به آنان از خودشان است و بر آنان اولویت دارد.

پیامبر در فرازی از خطبه که به صورت حدیث متواتر بیان شده است، فرمود:

وَمُعَلِّمُكُمْ أَنِّي مَن كُنْتُ مَوْلَاةً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاةٌ؛ و به شما اعلام می‌دارم که: هر کس من مولا و صاحب‌اختیار او هستم، این علی مولا و صاحب‌اختیار او است.

با توجه به بافت کلام و سخن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که فرمود «أولى بكم من أنفسكم»، می‌توان دریافت که مراد از مولى، «اولی به تصرف» است. تأیید دیگری بر معنای «اولی به تصرف» توجه به بافت موقعیتی خطبه غدیر است. آن حضرت در آفتاب داغ نیمروز و در مکانی میان مکه و مدینه، با حضور ۷۰/۰۰۰ تا ۱۲۰/۰۰۰ نفر، با استفاده از کنش اعلامی، سعی بر اعلام وصایت و ولایت امام علی عَلِيٌّ دارد، نه این‌که در آن لحظات حساس، تنها بخواهد اعلام کند که این علی عَلِيٌّ دوست من است.

پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این فراز با اشاره به آیه قرآن می‌فرماید:

مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّمَا أَكْمَلُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ دِينَكُمْ بِإِمَامَتِهِ؛ ای مردم! خدای عَلَيْهِ السَّلَام دینتان را با امامت علی عَلِيٌّ کامل کرده است.

سخنان اولین مفسر و تبیین‌کننده قرآن در خطبه غدیر، بسیار متأثر از قرآن است. چنان‌که در این پاره‌گفتار مشاهده می‌شود، حضرت به مضمون آیه سوم سوره مائده، کارکرد تفسیری بخشیده است: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ». ایشان مخاطبان را متوجه امر مهمی ساخته که بدون آن، دین ناقص است و آن، امر امامت پس از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشد.

با اعلام امر خدا به واسطه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در غدیر خم، شرایط تازه‌ای ایجاد شده و

به دلیل صلاحیت گوینده برای بیان شرایط جدید و آشکار ساختن امر خداوند در ولایت و وصایت امام علی علیه السلام، پاره‌گفتار دارای کنش اعلامی است. یکی از شرایط لازم برای تحقق کنش اعلامی آن است که گوینده، صلاحیت بیان آن را داشته باشد. ملاحظه می‌کنیم که این ویژگی در گوینده این خطبه، وجود دارد؛ چراکه طبق آیه ۳۶ سوره احزاب، خدا و رسول او بر امور مردم، ولایت کامل دارند.

کنش‌های اظهاری

کنش‌های اظهاری شامل آن دسته از کنش‌های گفتاری است که به نوعی دارای ارزش صدق و کذب هستند و گوینده، مدعی صادق بودن آن است. در این کنش‌ها، گوینده جهان خارج را آن‌گونه که باور دارد، به تصویر می‌کشد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم با به‌کارگیری عبارت:

وَقَدْ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَتُهُ؛ مهر و رحمتش را بر همه چیز گسترده است.

به شرح رحمت واسعه خدا پرداخته است. استعمال واژه «قد» در کنار فعل ماضی، دلالت بر تحقیق دارد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، گستردگی مهر و رحمت خداوند بر همه چیز را به طور حتم باور داشته است. بار مضمون در سخن، اظهار و شرح رحمت خداوند است. به عبارت دیگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم با بیان این پاره‌گفتار و در این کنش اظهاری، ویژگی‌های پروردگار و گستردگی مهر و رحمت او را باور دارد و همان را بر زبان جاری ساخته و به تصویر می‌کشد.

ایشان در فراز بعد فرمود:

يَسَاءُ فِيمُضِي وَيَرِيدُ فَيَقْضِي وَيَعْلَمُ فَيُخْصِي وَيَمِيتُ وَيُحْيِي وَيَقْرُؤُ
يَغْنِي وَيُضْحِكُ وَيَبْكِي؛ بخوهد و به انجام رساند و اراده کند و حکم
نماید و بداند پس بشمارد و بمیراند و زنده کند و نیازمند کند و بی‌نیاز
گرداند و بخنداند و بگریاند....

در این عبارات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم افعال پروردگار را توصیف می‌کند و به توحید افعالی اشاره دارد که صرف خواست و اراده خدا برای تحقق شیء، کافی است؛

چراکه خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾! خدا تمام گناهان و ثواب‌های ما را می‌داند و آنها را ضبط می‌کند. حیات و مرگ جلوه‌ای از ربوبیت خدا است. قدرت پروردگار نسبت به کارهایی که از نظر بشر متضاد است اما در نظر خدا همه آنها خیر است، یکسان می‌باشد. پیامبر اکرم ﷺ با توصیف افعال باری تعالی عقیده خود را درباره صحت و سقم این اوصاف اظهار داشته و جهان را آن‌گونه که باور داشته به توصیف کشیده است. او از واقعیت‌های موجود خبر می‌دهد که از اهداف بیان در کنش اظهاری است. آن حضرت با اشاره به آیه ولایت فرمود:

وَعَلِيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَهُوَ رَاكِعٌ؛ و علی بن ابی طالب، کسی است که نماز را به پا داشته و زکات داده، در حالی که در رکوع بوده است.

این عبارت برای شرح آیه ولایت است. در آیه ولایت، خدا و رسول، به صورت برجسته و بدون احتیاج به توضیح، برای مخاطبان مشخص بودند. به جهت این‌که ابهامی برای هیچ‌کس - نه تنها مخاطبان در آن زمان، بلکه همه مخاطبان در طول تاریخ - باقی نماند، رسول خدا ﷺ آیه را چنین شرح داد که امام علی ﷺ بوده است که نماز را برپا داشته و در رکوع صدقه داده است. این کنش از این جهت اظهاری است که بیان برپاداشتن نماز و دادن زکات در حال رکوع علی ﷺ را بر عهده دارد و طبق آیه ۵۵ سوره مائده، ولایت پس از پیامبر خدا ﷺ منحصر در کسی است که در حال رکوع صدقه داده است.

رسول خدا ﷺ با عبارتی، صفت منافقان را بیان می‌کند:

وَكَثْرَةٌ أَدَّاهُمْ لِي فِي غَيْرِ مَرَّةٍ حَتَّى سَمَوْنِي أَدْنَا وَزَعَمُوا أَنِّي كَذَلِكُ لِكَثْرَةِ مُلَازِمَتِهِ إِيَّايَ وَاقْبَالِي عَلَيْهِ؛ و منافقان بارها مرا آزار رسانیده‌اند، تا بدان جا که مرا «أَدُنْ» [سخن شنو و زودباور] نامیده‌اند، و فکر می‌کردند که من زودباورم به خاطر همراهی افزون علی با من و اقبال من به او.

پیامبر ﷺ طی یک کنش اظهاری بیان می‌کند که منافقان به خاطر همراهی زیاد علی علیه السلام با من و اقبال من به او، زودباورم نامیده‌اند. این کنش از این جهت اظهاری است که در آن به بیان یک رویداد عینی پرداخته شده که همانا آزار دادن پیامبر ﷺ و اُذن خواندن او از سوی منافقان است.

نبی اکرم صلی الله علیه و آله در فرازی شاخص فرمود:

مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّ إِبْلِيسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ بِالْحَسَدِ فَلَا تَحْسُدُوهُ
فَتَحْبِطَ أَعْمَالُكُمْ وَتَزَلَّ أَقْدَامُكُمْ؛ ای مردم! ابلیس به خاطر حسادتی
که به حضرت آدم داشت، کاری کرد که حضرت آدم از بهشت خارج
شود. شما مراقب باشید که هرگز به امیرالمؤمنین علی علیه السلام حسادت
نورزید، که کرده‌هایتان نابود و گام‌هایتان لغزان خواهد شد.

گوینده در این پاره‌گفتار، علت اخراج حضرت آدم علیه السلام از بهشت را حسادت بیان می‌کند. سپس از این نکته نتیجه می‌گیرد که حسادت به امام علی علیه السلام، باعث از بین رفتن اعمال نیک و انحراف از راه راست می‌شود. در آیه ۵۴ سوره نساء نیز مسئله حسادت به اهل بیت علیهم السلام مورد اشاره واقع شده است:

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ
وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾

در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

نَحْنُ الْمَحْسُودُونَ؛ ما کسانی هستیم که به آنان حسادت ورزیده‌اند.

قرآن کریم در آیات بعد، نتیجه این حسادت را آتش سوزان جهنم بیان می‌کند.

نتیجه‌گیری

در خطبه غدیر، از رهگذر تولید پاره‌گفتارها، اعمالی انجام شده است که کنش گفتار نام دارند. کنش‌های گفتاری در خطبه غدیر با هدف برقراری ارتباط مؤثر با مخاطب و با بهره‌گیری از ویژگی‌های ادبی زبان عربی به کار گرفته شده‌اند. از

بررسی کنش‌های گفتاری در خطبه غدیر، که براساس دسته‌بندی سرل صورت پذیرفت، می‌توان نتیجه گرفت که کنش‌های به‌کاررفته در خطبه غدیر، شامل کنش‌های اعلامی، ترغیبی، اظهاری، عاطفی و تعهدی است. با دقت در کاربست این کنش‌ها می‌توان فهمید که پیامبر خدا ﷺ با توجه به تکلیف خود در انجام رسالتی که پروردگار بردوش او گذاشته بود، در یک اعلام رسمی، ولایت و جانشینی امام علی علیه السلام را به دیگران ابلاغ می‌نماید. وی با استفاده از کنش‌های اعلامی، بین محتوای گزاره‌ای جمله و جهان خارج انطباق ایجاد کرده و با آشکار ساختن امر خداوند در ولایت و وصایت امام علی علیه السلام، شرایط تازه‌ای را برای مخاطب یا مخاطبان و جهان خارج پدید می‌آورد.

افزون بر آن، پیامبر خدا ﷺ در خطابه خود، با استفاده از کنش‌های ترغیبی و با توجه به جنبه‌های انگیزشی - از جمله آن‌که شرط قبولی اعمال، پذیرفتن ولایت امام علی علیه السلام است - برای اقناع مخاطبان و ایجاد رفتاری نو، شامل پیروی از ولایت امام علی علیه السلام توأم با میل و رغبت، سعی دارد. هم‌چنین رسول خدا ﷺ با استفاده از کنش‌های اظهاری، به بیان واقعیت‌های موجود در مورد امام علی علیه السلام و جایگاه ایشان پرداخته و تعهد خود نسبت به صدق گزاره‌هایی که اظهار می‌دارد را نشان می‌دهد.

پیامبر خدا ﷺ در خطبه غدیر، علاوه بر این‌که احساس خود را جمع به اوضاع و شرایط موجود را بیان کرده و به سرزنش کوتاهی‌کنندگان در حق امام علی علیه السلام می‌پردازد، با استفاده از کنش تعهدی نشان می‌دهد که متعهد به انجام وظیفه‌ای است که از طریق وحی دریافت کرده است. با توجه به بافت موقعیتی خاص غدیر، می‌توان دریافت که چگونه پیامبر ﷺ با استفاده از کارکردهای زبان برای بیان پیام یا پیام‌های ویژه خود به مخاطبین حاضر در حجة الوداع، رسالت الهی خود را به انجام رسانده است.

کتاب‌ها

قرآن کریم

ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، چاپ اول: مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.
ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، ۱۴۱۴ ق.

امینی نجفی، عبدالحسین، برگزیده الغدیر، تلخیص، تحقیق و ترجمه از حسن شفیعی شاهرودی، چاپ دهم: مؤسسه میراث نبوت، قم، ۱۳۹۲ ش.

پژوهشکده علوم و معارف حدیث، اطلس غدیر و عاشورا (جغرافیای تاریخی وقایع عصر امیرالمؤمنین و سیدالشهدا علیه السلام)، چاپ دوم: مؤسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث، قم، ۱۳۹۲ ش.

جاحظ، عمرو بن بحر، البیان والتبیین، دار و مکتبه الهلال، بیروت، ۱۴۰۹ ق.

جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تحقیق احمد عبد الغفور عطار، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۴۰۴ ق.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، چاپ اول: دارالقلم، بیروت، ۱۴۱۲ ق.

سرل، جان آر، افعال گفتاری؛ جستاری در فلسفه زبان، ترجمه محمد علی عبداللهی، چاپ دوم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۷ ش.

صفوی، کوروش، درآمدی بر معناشناسی، چاپ ششم: شرکت انتشارات سوره، تهران، ۱۳۹۵ ش.

طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، چاپ اول: مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.

طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، چاپ اول: مرکز مدیریت حوزه علمیه، قم، ۱۴۱۲ ق.

فیومی، أحمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، چاپ دوم: مؤسسه دار الهجرة، قم، ۱۴۱۴ ق.

قرائتی، محسن، تفسیر نور، چاپ اول: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۸ ش.

قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم: دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ ش.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ اول: دارالحدیث، قم، ۱۳۸۷ ش.

محمدی ری شهری، محمد، دانش‌نامه امیرالمؤمنین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ،

ترجمه عبدالهادی مسعودی، چاپ سوم: مؤسسه علمی - فرهنگی دار الحدیث، قم، ۱۳۸۹ ش.

مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، صدرا، تهران، ۱۳۷۰ ش.

پایان نامه‌ها

احلام، صلوح، «أفعال الكلام في نهج البلاغة للإمام علي (عليه السلام)»، استاد راهنما: عزالدین صحراوي، دانشگاه الجزایر، دانشکده زبان شناسی، ۲۰۱۲ م.

بختیاری، ژاله، «بررسی کنش‌های گفتاری مولوی در دفتر اول و دوم مثنوی معنوی با تأکید بر کنش‌های گفتاری عمل روایت»، استاد راهنما: پارسا یعقوبی، استاد مشاور: طیبه فدوی، دانشگاه کردستان، دانشکده ادبیات فارسی، ۱۳۹۰ ش.

مقالات

افشار کرمانی، عزیزالله، «نور در منظر آیات و روایات»، پژوهش‌های دینی، شماره ۸، ۱۳۸۳ ش.

ایشانی، طاهره و دلیر، نیره، «تحلیل کنش گفتاری خطبه امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا»، لسان مبین، شماره ۲۵، ۱۳۹۵ ش.

ایشانی، طاهره و نعمتی قزوینی، معصومه، «تحلیل خطبه حضرت زینب (علیه السلام) در کوفه، بر اساس نظریه کنش گفتار سرل»، سفینه، شماره ۴۵، ۱۳۹۳ ش.

جانی‌پور، محمد و فتاحی‌زاده، فتحیه و حسینی‌زاده، سیده‌زینب، «تحلیل محتوای سه خطبه غدیر بارویکرد لایه‌شناسی مضمونی»، مطالعات فهم حدیث، شماره ۸، ۱۳۹۷ ش. داودآبادی فراهانی، مهدی، «تحلیل خطبه فدکیه بر اساس نظریه کنش گفتاری»، تاریخ اسلام، شماره ۲، ۱۳۹۵ ش.

حسینی معصوم، سید محمد و رادمرد، عبدالله، «تأثیر بافت زمانی - مکانی بر تحلیل کنش‌گفتار: مقایسه فراوانی انواع کنش‌های گفتار در سوره‌های مکی و مدنی قرآن کریم»، جستارهای زبانی، شماره ۲۴، ۱۳۹۴ ش.

دین‌محمدی، هدی و دهناد، ویدا، «کاربردشناسی در بررسی کنش‌های گفتاری زیارت امین‌الله»، کنفرانس بین‌المللی نوآوری و تحقیق در علوم انسانی و مطالعات فرهنگی اجتماعی، ۱۳۹۵ ش.

زرقانی، سیدمهدی و اخلاقی، الهام، «تحلیل ژانر شطح بر اساس نظریه کنش گفتار»، ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء، شماره ۶، ۱۳۹۱ ش.

طالبی، انسیه، «دراسة الخطبة الجهادية لأمیر المؤمنین علي (عليه السلام) علی ضوء نظرية الأفعال الكلامية»، بحوث في اللغة العربية، شماره ۱۲، ۱۳۹۴ ش.

طالبی، انسیه و طالب‌زاده شوشتری، عباس و حیدریان شهری، احمدرضا، «بررسی خطبه‌های جنگ امام علی علیه السلام براساس نظریه کنش‌گفتاری»، زبان و ادبیات عربی، شماره ۱۶، ۱۳۹۶ ش.

طباطبایی لطفی، سید عبدالمجید و قاسمی، طاهره، «بررسی و طبقه‌بندی خطبه‌های نهج‌البلاغه از دیدگاه نظریه کنش‌گفتاری»، سیاست‌متعالیه، شماره ۶، ۱۳۹۳ ش.

فضائلی، سیده مریم و نگارش، محمد، «تحلیل خطبه پنجاه و یکم نهج‌البلاغه براساس طبقه‌بندی سرل از کنش‌های گفتاری»، رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث، شماره ۸۶، ۱۳۹۰ ش.

میرقادری، سید فضل‌الله و اشراق‌پور، مریم، «بافت و کنش‌های گفتاری مناجات امام حسین علیه السلام در واپسین لحظات عمر»، مطالعات متون ادبی اسلامی، شماره ۱، ۱۳۹۵ ش.

نجفی ایوکی، علی و رسول‌نیا، امیرحسین و کاوه‌نوش‌آبادی، علیرضا، «تحلیل متن‌شناسی خطبه شقشقیه براساس نظریه کنش‌گفتاری سرل»، پژوهش‌نامه نهج‌البلاغه، شماره ۱۹، ۱۳۹۶ ش.

تحليل الردود الفعلية اللسانية في خطبة الغدير على أساس نظريات الفيلسوفين: آستين و سرل

فريده صرفي^١ / ثريا قطبي^٢ / فريده داودي مقدم^٣

الخلاصة:

تعدّ نظرية الردود الفعلية اللسانية من أهم النظريات المطروحة في علم اللغة، والتي بالإمكان من خلالها الوصول إلى ما لم يرد في المتن وتحليل المعاني غير الواضحة، كما توجب تفسيراً منظماً. على أساس هذه النظرية فإن الإنسان لتبيين مراده من الكلام لم يكتف بتوليد جملة عدة من الجمل المشتملة على الكلمات فحسب، بل يسعى من خلال هذه الكلمات والجمل إلى جملة من الأعمال التي تسمى الردود الفعلية اللسانية.

الغرض من هذه الدراسة هو معرفة الردود الفعلية اللسانية في خطبة الغدير وتحليلها، على أساس أهم الردود في نظرية سرل. تستنتج هذه المقالة أن هنالك ردود فعلية لسانية متعددة لبيان المراد الأصلي من خطبة الغدير. في الأفعال الإعلامية مع الفعل الفعل الكلامي وجدت وضعية جديدة وعرف فيها أمير المؤمنين عليه السلام كخليفة لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، وفي الأفعال الترغيبية فقد طلب من المكلفين إكمال دينهم بالاعتقاد بولاية أمير المؤمنين عليه السلام، وفي الأفعال الإظهارية فقد أبدى الرسول صلى الله عليه وآله وسلم وبين خلافة أمير المؤمنين عليه السلام، وفي الأفعال التعهدية فقد تعهد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بإبلاغ الأمر الإلهي في بيان خلافة أمير المؤمنين عليه السلام، وفي الأفعال العاطفية فقد أظهر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عواطفه بالنسبة إلى تنصيب أمير المؤمنين عليه السلام خليفة له.

وفي النتيجة فبالإمكان من خلال الاطلاع على الحقائق الموجودة في نص الغدير ومن خلال الاستفادة من الكلمات والجمل أن نقف على مفاهيم أعمق في خطبة الغدير.

المفردات الأساسية: خطبة عيد الغدير، الردود اللسانية، الأفعال الإعلامية، الأفعال التعهدية، الأفعال الترغيبية، الأفعال العاطفية.

١. طالبة مرحلة الماجستير في علوم القرآن والحديث بجامعة شاهد: faride.sarfi@gmail.com

٢. أستاذ مساعد في قسم علوم القرآن والحديث بجامعة شاهد: sghotbi@shahed.ac.ir

٣. أستاذ الأدب الفارسي بجامعة شاهد: fdavoudy@gmail.com

committed to convey the divine decree about Imam Ali's succession. In expressive acts, prophet portrays the elevated status of Imam Ali and conveys his emotions by the use of expressive domains of language and expressive speech acts. With due regard to situational/contextual factors and speech acts used in Ghadir hadith, the addresser sought to introduce his successor by directing the addressees, asserting his virtues and reminding the addressees of his noble qualities. The addresser in Ghadir hadith sought to share his line of reasoning and thoughts with the addressees and call upon them to swear allegiance to Imam Ali. The current paper concludes that through gaining metalinguistic awareness of elements in Ghadir speech and by tapping on the functions of language, Muslims can gain a deeper understanding of the hidden semantic layers and unveil the shrouds about subtle facts.

Key words: Ghadir speech, speech act theory, declarative act, representative/assertive act , commissive act , directive act, expressive act.

A study of speech acts in Ghadir Hadith based on Austin and Searle theory

Faride Sarfi¹ / Soraya Ghotbi² / Faride Davoodi Moghadam³

Abstract

Speech act proposed by Austin and Searle is a groundbreaking theory in pragmatics. This theory shows how language is used to do things or perform acts. It looks at language use in contexts and seeks to reveal implied meanings and implicatures, enabling scholars to provide a more comprehensive and thorough analysis of texts. According to speech act theory, human beings do not just employ words and grammatical structures of language to convey meanings to each other, they perform certain acts through speech. The current study aims to explore and analyze the speech acts present in Ghadir Hadith according to the speech act theory. The findings show that multiple speech acts are tapped on to convey the main message of Ghadir speech made by the holy prophet. In declarative speech acts, after the successful employment of declarative verb, a new situation emerges and Imam Ali is appointed as the successor of the holy prophet. Also, in directive speech acts, the addressee is requested to shoulder his divine responsibilities vis-à-vis the righteousness of Imam Ali as the successor of Holy Prophet. In representative/assertive acts, the actual reality about succession of prophet is made manifest in the speech of prophet and attempt is made to exhibit its rightness. In commissive acts, the prophet sees himself

1. MA in Quran and Hadith Sciences, University of Shahed. Email: faride.sarfi@gmail.com

2. Assistant Professor, Faculty of Quran and Hadith Sciences, University of Shahed. Email: sghotbi@shahed.ac.ir

3. Associate Professor, faculty of Persian Language and Literature, University of Shahed. Email: fdavoudy@gmail.com